



گونه‌شناسی تطبیقی طردیه (نخجیرگانی)

در شعر فارسی و عربی

تاریخ دریافت: ۱۵ شهریور ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۴۰۲

عباس واعظزاده^۱

محمدرضا عزیزی^۲

چکیده

«طردیه» (نخجیرگانی) یکی از انواع شعر در ادبیات فارسی و عربی است. سابقه این نوع از شعر در ادبیات عربی به دوره جاهلی بازمی‌گردد؛ اما در دوره عباسی است که طردیه به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می‌شود. رواج این نوع ادبی در دوره عباسی تحت تأثیر رواج شکار و علاقه وافر خلفای عباسی و اشراف به این تفریح درباری مرسوم در ایران دوره ساسانی بوده است. این نوع ادبی به‌تبع شعر عربی در شعر فارسی نیز رواج می‌یابد و به‌عنوان یکی از زیرگونه‌های قصیده مدحی مورد توجه بعضی از شاعران درباری، به‌ویژه شاعران دربار غزنوی، سلجوقی و گورکانیان هند قرار می‌گیرد. هدف مقاله حاضر بررسی ویژگی‌ها/قراردادهای این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی، بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در این دوزبان، تفاوت آن با «شعر شکار» و ارائه تعریفی جامع و مانع از آن است. برای این منظور به بررسی گونه‌شناسانه نمونه‌های این نوع ادبی در ادبیات فارسی و عربی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی و عربی، طردیه (نخجیرگانی)، شعر شکار، شعر مدحی، گونه‌شناسی تطبیقی، نوع ادبی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول) E-mail: Vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند، ایران. E-mail: Mohammadrezaazizi@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

طردیه، نخجیرگانی یا شعر شکار یکی از انواع ادبی عربی است که از دوره جاهلی در شعر عربی وجود داشته است. این نوع ادبی در دوره اموی به حیات خود ادامه داده، در دوره عباسی، به ویژه در شعر شاعر مشهور ایرانی الاصل عرب، ابونواس (۱۹۸ ق) به کمال خود رسیده، به عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می شود (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۰۳؛ خسروی، ۱۳۸۳: ۱۱)؛ چنان که طردیات ابونواس در کنار خمریات، یکی از انواع اصلی شعر او محسوب می شود. رگه هایی از این نوع شعر از روزگار جاهلی در سروده های شاعرانی مانند امرؤ القیس (۵۴۴ م)، زهیر ابن ابی سلمی (۶۰۹ م) و نابغه ذبیانی (۶۰۴ م) وجود دارد که در دوره اموی با شاعرانی چون الشمردل بن شریک (۸۰ ق)، عبدالله بن رؤبه العجاج (۹۰ ق) و ابونجم عجلی (۱۳۰ ق) تقویت می شود. ابونخيله (۱۴۵ ق)، عبدالله بن دَمینه (۱۸۱ ق)، ابونواس (۱۹۸ ق)، علی بن جهم (۲۴۹ ق)، ابن رومی (۲۸۳ ق)، بحتری (۲۸۴ ق)، ابن معتز (۲۹۶ ق)، نویسنده و شاعر صید، ابوالعباس ناشئ اکبر (۲۹۳ ق)، صنوبری (۳۳۴ ق)، کشاجم (۳۶۰ ق)، نویسنده و شاعر صید، ابوطیب متبئی (۳۵۴ ق)، ابوفراس حمدانی (۳۵۷ ق) و... در روزگار عباسی موجب رونق و شکوفایی این گونه شعری در ادبیات عربی شدند. شوقی ضیف دوره عباسی را دوره رواج این نوع ادبی می داند؛ به گونه ای که شاعر برجسته ای در این دوره نمی توان پیدا کرد که طردیه یا طردیه هایی نداشته باشد (ضیف، بی تا، ج ۴: ۴۸۶). این نوع ادبی که یکی از انواع ادبی درباری محسوب می شود، در کنار انواع دیگر شعر عرب، به ویژه در دوره غزنوی و سلجوقی مورد توجه بعضی از شعرای درباری چون: فرخی سیستانی (۴۲۹ ق)، امیرمعزی (۵۱۸ ق)، ازرقی هروی (۴۶۵ ق) و لامعی گرگانی (قرن ۵) قرار می گیرد. در دربار گورکانیان هند که آیین ها و انواع ادبی درباری رونق دوباره می گیرد شاهد سرایش نخجیرگانی توسط بعضی از شاعران دربار گورکانی چون: کلیم کاشانی (۱۰۶۱ ق)، قدسی مشهدی (۱۰۵۶ ق) و طالب آملی (۱۰۳۶ ق) هستیم. با توجه به تفاوت های فرهنگی موجود بین ایرانیان و عرب ها، شاهد آئیم که این نوع ادبی در شعر فارسی تفاوت هایی با شعر عربی پیدا می کند. هدف این مقاله بررسی گونه شناختی این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی است؛ از این رو، این مقاله در حوزه مطالعات تطبیقی انواع ادبی یا گونه شناسی تطبیقی می گنجد. نگارندگان به روش استقرایی با بررسی نمونه هایی از طردیات فارسی و عربی به بررسی ویژگی های این نوع ادبی، شباهت ها و تفاوت های آن در ادبیات فارسی و عربی می پردازند. همچنین تفاوت طردیه را با شعر شکار بیان خواهند کرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

طردیه در زبان عربی از انواع ادبی مشهور است و تحقیقات متعددی درباره آن نوشته شده است. قدیمی‌ترین تحقیق درباره این نوع ادبی کتاب المصاید و المطارد، اثر ابوالفتح محمود بن الحسن الکاتب، معروف به کشاجم است. کشاجم در این کتاب به شکلی مبسوط به بررسی این نوع ادبی پرداخته و غالب آنچه را تا سده چهارم هجری درباره دانش و ادب صید وجود داشته، گرد آورده است. در دوره معاصر نیز تحقیقات متعددی در این باره نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌ها و مقالات ذیل اشاره کرد: شعر الطرد إلى نهاية القرن الثالث الهجری (عبدالرحمن رأفت باشا، ۱۹۷۴ م)، الصید و الطرد فی الشعر العربی حتی نهاية القرن الثانی الهجری (عباس مصطفی الصالحی، ۱۴۰۲ ق)، «رحله الصید و الطرد بین المشرق و الأندلس» (هناء دویدری، ۱۹۹۵ م)، «جمالیات البنیة الشعریه فی الطردیات الکلیه عند أبی نواس»، حسن فالح بکور و فؤاد فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م، «دلالات الوحده فی قصیده الصید الجاهلیه» (عصام محمد المشهداوی، ۲۰۱۰ م)، «الصید و الطرد فی شعر أبی نواس» (مسلم عبید الرشیدی، ۲۰۱۸ م) و «رحله الصید و الطرد فی الشعر الأندلسی؛ درسه تحلیلیه» (اسلام ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م).

در زبان فارسی نیز تحقیقاتی، هرچند اندک، درباره طردیه انجام شده است. محمود شکیب در مقاله‌ای با عنوان «طردیات» (۱۳۷۰) به معرفی این نوع ادبی در شعر عربی پرداخته و در خلال آن، اشاره‌ای نیز به بعضی طردیات فارسی داشته است (ن.ک: رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸۵). منصور رستگار فسایی در کتاب انواع شعر فارسی (چاپ اول، ۱۳۷۲) به نقل از مقاله مذکور به معرفی این نوع ادبی و ذکر مصادیق آن در شعر فارسی پرداخته است. وی در این کتاب، قصاید فرخی را که در وصف شکار سروده است، در کنار بخش‌هایی از شاهنامه که شکار برخی قهرمانان شاهنامه را روایت می‌کند، داستان نخجیران از مثنوی مولوی و منظومه شکار اخوان ثالث را از مصادیق طردیات فارسی محسوب می‌کند (ن.ک: همان، ۲۸۵-۲۹۲). زهرا خسروی در کتاب شعر شکار در ادبیات عربی (با نگاهی به شعر نخجیرگانی فارسی) (۱۳۸۰) به بررسی شعر شکار (طردیه) در ادبیات عربی، از اولین نمونه‌های آن تا پایان سده سوم هجری می‌پردازد و در فصل هفتم کتاب، با عنوان «شعر نخجیرگانی در ادب پارسی» به ذکر نمونه‌هایی از شعر شکار در شاهنامه، گرشاسب‌نامه، خسرو و شیرین و دیوان فرخی سیستانی و در فصل هشتم با عنوان «شعر شکار و نخجیرگانی و مضامین حکمت‌آمیز» به ذکر نمونه‌هایی از استفاده شاعران ایرانی و عرب چون: ابن‌رومی، مولانا و نظامی از شعر شکار در خدمت مضامین حکمت‌آمیز می‌پردازد. همو مقاله‌ای نیز با عنوان «پیدایش شعر نخجیرگانی در ادبیات عربی و بررسی آن تا پایان سده سوم هجری» (۱۳۷۹) نیز در این باره دارد. هیچ کدام از پژوهش‌های مذکور

با رویکرد گونه‌شناسانه به بررسی طردیه در شعر فارسی و عربی نپرداخته و البته بین این نوع ادبی با گونه‌های مشابه آن تفاوتی قائل نشده‌اند.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. طردیه چیست؟

«طَرْد» در عربی به معنی راندن و دور کردن است. طَرَدَتِ الْكَلَابُ الصَّيْدَ طَرْدًا یعنی سگ‌ها شکار را دور و خسته کردند (لسان العرب، ذیل «طرد»). طرد در زبان عربی مترادف با «قنص» و «صید» و یکی از معانی آن، شکار کردن است (القاموس المحيط و المعجم الوسيط، ذیل «طرد») و «طردیه» اصطلاحاً شعری است که در آن به وصف صحنه شکار و جزئیات آن، شامل زمان، مکان، ابزار، نحوه و نتیجه شکار، شکارچی، حیوانات شکاری (شکرگان) و حیوانات شکار (نخجیران) پرداخته می‌شود. طردیه نزد عرب به شعر است و نوشته‌هایی مانند نامه‌ای که عبدالحمید کاتب (۱۳۲ ق) به خلیفه اموی، مروان بن محمد، می‌نویسد و صید را توصیف می‌کند، ذیل عنوان طردیه نمی‌گنجد؛ از همین روست که به طردیه «شعر الطرد» و «شعر الصید» نیز می‌گویند و بعضی از اشعار شاعران عرب ذیل این عنوان دسته‌بندی شده؛ چنان‌که حمزه اصفهانی باب هشتم از کتاب خود، شرح دیوان ابی نواس را به این معنی اختصاص داده است (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). در دواوین شعری، تذکرها و کتب نقد شعر متقدم فارسی، نام خاصی برای این نوع شعر ذکر نشده است، اما این اشعار در دیوان شاعران عمدتاً با عناوینی چون: «در ذکر شکار سلطان»، «در وصف شکارگاه»، «در صفت شکار»، «در ذکر شکارگاه و شکارکردن سلطان» و... مشخص شده‌اند. بعضی از متأخرین نیز معادل فارسی «نخجیرگانی» را برای طردیه برگزیده‌اند (ن.ک: همان).

۲-۲. طردیه و شعر شکار

دهخدا طردیه را «شعری [در باره شکار]» (۱۳۷۳: ذیل «طردیه») و دستگار فسایی آن را نوعی شعر «در باره صید و صحنه‌های شکار و حیوانات شکاری» (۱۳۸۰: ۲۸۵) دانسته‌اند. طبق این دو تعریف، هر شعری که موضوع آن شکار باشد، طردیه محسوب می‌شود. در ادبیات فارسی و عربی اشعار متعددی با موضوع شکار سروده شده است؛ از ابیاتی در خلال اشعار مدحی و عاشقانه گرفته تا حکایات و داستان‌های منظوم اخلاقی، عرفانی، پهلوانی و عاشقانه. شاعران مداح درباری در ضمن مدح، در حد یکی دو بیت به شکارهای ممدوح نیز اشاره می‌کرده‌اند:

ز بس که بیند پیکان شاه روز شکار به کوه زرین گشته ست دیده نخجیر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۶۷)

گر بر شکار توقیصر کند گذر
نخجیر و مرغ پیش توراند گه شکار
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

شاعران عاشقانه‌سرا نیز معشوق را همچون شکارگری می‌دانستند که دل‌ها را شکار می‌کند:

تا شکاری ز کمند سر زلفت نجهد
ز ابروان و مژه‌ها تیر و کمان ساخته‌ای
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴۰)

یا رب این بچه ترکان چه دلیرند به خون
که به تیر مژه هر لحظه شکاری دارند
(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

در شعر حکمی و عرفانی نیز شکار دستمایه‌ای برای بیان مضامین اخلاقی و عرفانی بوده است:

صیدگری بود عجب تیزبین
بادیه‌پیمای و مراحل‌گزینه‌...
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۸)

صبح‌دمی با دو سه اهل درون
رفعت فریدون به تماشا درون
چون به شکار آمد در مرغزار
آهوکی دید فریدون شکار
(همان، ۶۱)

در منظومه‌های پهلوانی، عاشقانه و عشقی - پهلوانی نیز ما شاهد روایت شکارهای شخصیت‌هایی چون: رستم،

بیژن، گرشاسب، خسرو پرویز، بهرام گور و... هستیم:

تا چنان شد بزرگی بهرام
که از زمینش بر آسمان شد نام
کارش آلا می و شکار نبود
بادگر کاره‌اش کار نبود
مرده گور بود در نخجیر
مرده را کی بود ز گور گزیر...
(همان، ۵۲۶)

سؤال این است که آیا همه این اشعار را می‌توان طردیه نامید؟ از آنجاکه طردیه شعری است وصفی که به بیان جزئیات شکار می‌پردازد و در هیچ‌یک از این اشعار، وصفی در کار نیست، این اشعار طردیه محسوب نمی‌شوند. در قصاید مدحی تنها به یکی از ویژگی‌های ممدوح که مهارت او در شکار است، اشاره‌ای می‌شود و خبری از وصف جزئیات شکار نیست. در غزلیات عاشقانه نیز سخن از شکار دل (استعاره از عشق) است و حقیقتاً شکاری واقع نمی‌شود. در حکایت‌های حکمی و عرفانی و منظومه‌های داستانی نیز با روایت شکار مواجهیم نه وصف شکار. این اشعار را که موضوعشان شکار است، می‌توان «شعر شکار»، یعنی شعری که درباره شکار باشد، دانست؛ اما «طردیه» نه. طردیه شعری است که صرفاً در «وصف» صحنه شکار باشد؛ بنابراین، رابطه شعر شکار با طردیه رابطه عموم و

خصوص مطلق است.

۳-۲. ویژگی‌های طردیه / نخجیرگانی

از بررسی استقرایی طردیات فارسی و عربی می‌توان به ویژگی‌های مشترک این اشعار و به عبارتی قراردادهای نوع ادبی طردیه در شعر فارسی و عربی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن در این دو زبان پی برد.

۲-۳-۱. تصریح بر وصفی بودن شعر

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، طردیه شعری وصفی است. در شعر وصفی، شاعر به بیان مشاهدات خود می‌پردازد؛ یعنی آنچه را به عیان دیده بیان می‌کند، نه آنچه را شنیده. شاعران طردیه‌سرا معمولاً در طردیات خود به وصف آنچه بعینه دیده‌اند تصریح دارند؛ چنان‌که ابونواس در مصراع نخست مطلع بعضی از طردیاتی از عبارت «أَنْعَتْ» (وصف می‌کنم) بهره می‌گیرد: «أَنْعَتْ دِيكَا مِنْ دِيوكِ الْهِنْدِ» (ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۱۷)، «أَنْعَتْ كَلْبًا لَقِنَ النَّحَاسِ» (همان: ۶۲۴)، «أَنْعَتْ كَلْبًا مَرْهَفًا خَمِيصًا» (همان: ۶۳۱). این تصریح در طردیات شاعران ایرانی نیز دیده می‌شود:

من درین صیدگه آن دیدم از تو ملکا
که صفت کردن آن گشت به من بر دشوار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۷۹)

هر کس که شکار تو بیند همی عیان
از خسروان رفته نپرسد همی خبیر
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

بنابراین حضور شاعر در صحنه شکار برای سرودن طردیه الزامی بوده است؛ چنان‌که ابونواس را در شکارها همواره در رکاب خلیفه عباسی، امین دانسته‌اند (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس») و درباره فرخی گفته‌اند: «در شکارگاه‌ها غالباً حاضر بود. چنان‌که از حضور در شکار جرگه سلطان محمود و شکارهای امیر محمد - که گاه ده روز طول کشیده - مکرر سخن گفته» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۹). معزی هم ملکشاه و سلطان سنجر را در شکارها همراهی می‌کرده و در یکی از همین شکارها بوده که تیر سلطان سنجر از کمان به در می‌رود و به سینه او اصابت می‌کند و نهایتاً پس از مدتی بر اثر جراحت همین تیر از دنیا می‌رود.^۱

ظاهراً علاوه بر خدمه شکار، عده‌ای هم به‌عنوان نظاره در پی پادشاه یا شاهزاده به شکارگاه می‌رفته‌اند که شاعران نیز جزو همین گروه بوده‌اند.^۲ گزارش‌هایی درباره همراهی هیئت‌هایی بزرگ شامل دولتمردان، خدم و حشم و شاعران با مهدی و هارون الرشید در شکار موجود است (ن.ک: ضیف، ۲۰۰۴ م: ۲۲۷؛ فالح بکور و فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م: ۷۸۰). بعضی از شعرا نیز در طردیات خود به همراهی‌شان با امرا اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله علی بن جهم است

که به همراهی خود با امیر خراسان، طاهر بن عبدالله در یکی از شکارهایش اشاره می‌کند:

وَطُنُّنَا رِيَاضُ الزَّعْفَرَانِ وَ أَمْسَكْتُ
عَلَيْنَا الْبُزَاهُ الْبَيْضُ حُمْرَ الدَّرَاجِ
(ابن‌الجهم، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۰)

(ترجمه: به مزارع زعفران قدم گذاشتیم و بازهای سفید، دُراج‌های سرخ را برای ما شکار کردند.)

فرخی سیستانی نیز به همراهی خود با گروه چاکران و تماشاچیان در یکی از شکارها تصریح می‌کند:

به دست بر شد روزی به صید کردن و من
ز پس برفتم با چاکران و با نظار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

آن‌گونه که از طردیات فارسی برمی‌آید، شاعران بیرون از صحنه شکار می‌نشسته‌اند تا آنچه را می‌بینند وصف کنند:

ز دور دیدم گردی برآمده به فلک
میان گرد مصافی چو آهنین دیوار
امیر پیش و گروهی شکار اندر پیش
به تیر کرده بر ایشان فراخ دشت حصار
(همان)

این اشعار غالباً نه فی‌المجلس، که پس از مراجعت از شکارگاه سروده می‌شده‌اند:

باز آمد از شکار به پیروزی و ظفر
سلطان کامکار ملک‌شاه دادگر
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۲۴)
در سپهر دولت آمد کامجوی و کامران
از شکار خسروی آن آفتاب خسروان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۴)

بعضی از طردیات فارسی و عربی نیز نه بر مبنای مشاهدات شاعر که بر اساس شنیده‌ها و تخیلات او سروده می‌شده‌اند. از آن جمله است قصیده داغگاه فرخی سیستانی که بنا بر نقل نظامی عروضی، فرخی قبل از دیدن داغگاه امیر چغانی، بر اساس توصیفات که خواجه عمید اسعد، کدخدای امیر، از داغگاه کرده بود، این قصیده را سرود (ن.ک: نظامی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۲). در بین شعرای عرب نیز ابن‌معتز از شاعرانی است که در بعضی از طردیات خود براساس تخیلاتش به وصف صحنه شکار پرداخته است (الصالحی، ۱۴۰۲ ق: ۵۳).

۲-۳-۲. غرض

یکی از معیارهای قدما برای طبقه‌بندی شعر در زبان فارسی و عربی، غرض از سرودن اشعار بوده است. قدامه بن جعفر شش غرض اصلی برای شعر برمی‌شمارد: مدح، هجاء، مرثیه، نسیب، تشبیه و وصف (ابن‌جعفر، بی‌تا: ۹۱). پس از قدامه، اغراض دیگری بر این شش‌گانه افزوده و آن را اصلاح کرده‌اند. چنان‌که فاخوری مشهورترین غرض‌های شعر جاهلی را هشت غرض وصف، مدح، رثاء، هجاء، فخر، غزل، خمر و زهد می‌داند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۶۰؛ برای

اطلاع بیشتر درباره اغراض شعر نزد بلاغیون مسلمانان. ک: عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۲۷۴-۲۷۵). مؤتمن نیز ده غرض برای شعر فارسی برمی‌شمارد: نسیب، تشبیب، حماسه، فخر، مدح، رثا، هجاء، اعتذار، شکوا و وصف (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۹). غرض اصلی از سرودن طردیه در شعر عربی، وصف و در شعر فارسی، مدح بوده است؛ وصف شکار در ادب عربی به‌طور ضمنی به مدح نیز می‌انجامد، اما وصف شکار در طردیه‌های فارسی بهانه‌ای برای مدح ممدوح است. این امر از عنوان بعضی از طردیات فارسی روشن است. بعضی از این اشعار، ذیل عناوینی چون: «در مدح سلطان... و ذکر شکار او» و «در مدح امیر و وصف شکارگاه» و بعضی به‌طور مطلق ذیل عنوان «مدح» آمده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده آن است که طردیه فارسی، برخلاف طردیه عربی که گونه‌ای مستقل است، گاه نوعی ضمنی در قصیده مدحی است و گاه زیرگونه‌ای از قصیده مدحی^۳. در طردیات ضمنی، شاعر در اثناي مدح ممدوح و در کنار ذکر خصوصیات اخلاقی و رفتاری و کارهای نمایان ممدوح در رزم و بزم، به ذکر/ وصف مهارت او در شکار نیز می‌پردازد؛ نظیر ابیات زیر از قصیده فرخی که در مدح امیر یوسف بن سبکتگین سروده است:

زر چو کاهست و دست راد تو بباد	پیشگاه خزانة تو مه‌سب...
هر کجا جنگ ساختی بر خون	بتوان راند زورق و زب‌زب...
باز گیری به تیغ روز شکار	کرگ را شاخ و شیر را مخلب
باز کردی به تیغ وقت شکار	پیل را ناب و استخوان و عصب
جز تو نگرفت کرگ را به کمند	ای تو را میر کرگ گیر لقب

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۴)

در این قصیده، فرخی قصد وصف یکی از شکارهای ممدوح را ندارد و صرفاً به منظور مدح امیر یوسف، در کنار خصال دیگر او، به یکی از مهارت‌های او (مهارت در شکار) نیز اشاره می‌کند؛ لذا این قصیده یک طردیه ضمنی است، اما قصیده دیگر او که فقط به قصد وصف یکی از شکارهای سلطان محمود سروده شده است و نهایتاً به مدح و دعای محمود ختم می‌شود، یک طردیه مستقل و زیرگونه‌ای از قصیده مدحی محسوب می‌شود:

ای ز کار آمده و روی نهاده به شکار	تیغ و تیر تو همی سیر نگردند ز کار...
من درین صیدگه آن دیدم از تو ملکا	که صفت کردن آن گشت به من بر دشوار
هرچه در صحرا دژنده و دام و دد بود	همه را گرد به هم کردی در یک دیوار
گرد ایشان پره‌ای بستی تا تند عقاب	زان برون رفت ندانست هم از هیچ کنار...
شاد باش ای ملک بار خدایان که گرفت	دولت و همت و شادی و شهبی بر تو قرار

(همان، ۷۹-۸۰)

۲-۳-۳. قالب و وزن

قالب اصلی طردیه در شعر فارسی و عربی قصیده است، ولی گاه بعضی از شاعران در قالب‌های دیگر نیز طبع آزمایی کرده‌اند؛ مثلاً ابوفراس حمدانی و قدسی مشهدی طردیه‌هایی در قالب مثنوی و کلیم کاشانی طردیه‌ای در قالب رباعی سروده‌اند:

ما العُمُرُ ما طالَت بِهِ الدُّهُورُ العُمُرُ ما تَمَّ بِهِ السَّرُورُ
أیامِ عَمَرِی وَ نَقَاذِ أَمَرِی هِی الَّتِی أَحْسَبُهَا مِنْ عُمَرِی...
(ابوفراس الحمدانی، ۱۹۸۷ م: ۳۲۵)

زهی صیدگاه شهنشاه دین که صیاد دوران ندیدش قرین
چنین صیدگاهی برای شکار ندیده ست صیداکن روزگار...
(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۰-۸۱۱)

چون شاه جهان پادشه شیر شکار گردید به دولت پی نخجیر سوار
روزی به تفنگ خاصیان چل آهو افکند و نیفکشد به یک صید دو بار
(کلیم کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۵۹)

طردیات عربی در بحرهای گوناگون سروده شده‌اند؛ مثلاً طردیات ابن‌رومی در بحر طویل به رشته نظم کشیده شده‌اند، اما بحر اصلی طردیه عربی، رجز مسدس است؛ چنان‌که به‌عنوان مثال ابونواس ۲۹ طردیه از طردیات خود را در این بحر سروده است (عزام، ۱۹۴۳ م: ۶). به باور آذرنوش، ایقاع خوش‌آهنگ و پرشتاب این بحر [نزد عرب] فضای پر جنب و جوش شکار را بهتر باز می‌نمایاند (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). طردیات فارسی نیز عمدتاً در بحر رمل مثنی سروده شده‌اند؛ هر چند طردیاتی نیز در بحر هزج، مجتث، مضارع و متقارب مثنی موجود است. چنان‌که ملاحظه می‌شود طردیات فارسی و عربی از نظر وزن، دو تفاوت دارند: یکی اینکه بحر اصلی آن‌ها متفاوت است (عربی: رجز و فارسی: رمل) و دیگر اینکه بحر طردیه عربی عمدتاً مسدس و فارسی مثنی است که این امر ریشه در اختلاف ذوق موسیقایی ایرانیان با عرب‌ها دارد.

۲-۳-۴. مخاطب

هر شعر یک مخاطب عام دارد و یک مخاطب خاص. مخاطب عام طردیه هرکسی است که این شعر را می‌شنود یا می‌خواند، اعم از دوست و دشمن، و درباری و عامی؛ اما مخاطب خاص طردیه در شعر فارسی و عربی، شاه/شاهزاده، خلیفه/خلیفه‌زاده یا یکی از صاحب‌منصبان یا ثروتمندان و درحقیقت، ممدوح یا حامی شاعر بوده که او را

با خود به شکار برده است و طردیه وصف شکار یا شکارگاه اوست. در طردیات فارسی شاعر صراحتاً مخاطب خود را نام می‌برد، اما در شعر عربی غالباً چنین نیست:

در سپهر دولت آمد کامجوی و کامران	از شکار خسروی آن آفتاب خسروان...
مفخر سلجوقیان، شمشیر میرالمؤمنین	شمس دولت، زین ملت، کهف امت، شه طغان
	(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۴)

فَأَمَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَمِيرَا	رَبِيٌّ وَلَا زَالَ بِهِ مَسْرُورَا
	(کشاجم، بی تا: ۵)

۲-۳-۵. ساختار

۲-۳-۵-۱. ساختار بیرونی

از آنجاکه طردیات فارسی عمدتاً در قالب قصیده سروده شده‌اند و طردیه در شعر فارسی زیرگونه‌ای از مدح محسوب می‌شود، ساختار بیرونی آن نیز همان ساختار مرسوم قصیده مدحی فارسی است. بعضی از طردیات، ساختار کامل قصیده (مقدمه، بیت تخلص، تته اصلی، شریطه و دعا) را دارند، اما اکثر طردیات فارسی از نوع قصیده مقتضب/محدود (بدون مقدمه) هستند. قصاید طردیه فارسی از لحاظ ساختار سه نوع‌اند: ۱- قصاید کاملی که در مقدمه قصیده به وصف شکار معشوق/ممدوح و در تته اصلی به مدح او پرداخته شده است؛ ۲- قصاید مقتضبی که موضوع اصلی، مدح ممدوح است و در ضمن مدح، ذکر شکار ممدوح می‌شود؛ ۳- قصاید مقتضبی که ابتدا در آن‌ها به وصف صحنه شکار و سپس مدح ممدوح پرداخته می‌شود. قصاید نوع اول و دوم، طردیه ضمنی و قصیده نوع سوم، طردیه مستقل و زیرگونه‌ای از قصیده مدحی محسوب می‌شوند.

قصاید طردیه عربی که از دوره عباسی به بعد به‌عنوان یک نوع ادبی مستقل مطرح می‌شوند، مقدمه ندارند و شاعر در آن صرفاً به وصف شکار می‌پردازد. از لحاظ طول قصیده نیز عمدتاً قصاید طردیه قصایدی کوتاه هستند؛ چنان‌که در دیوان ابن معتز و ابونواس حتی طردیات دو، شش و هشت بیتی نیز دیده می‌شود. البته گاه در مقدمه قصاید مدحی عربی نیز که قصایدی کامل هستند شاهد وصف حیوانات شکاری هستیم؛ چنان‌که ابونواس در مقدمه یکی از قصاید مدحی خود عقابی را این چنین وصف می‌کند:

كَمَا نَظَرْتُ وَ الرِّيحُ سَاكِنَةٌ لَهَا	عُقَابٌ بِأَرْسَاغِ الْيَدِينِ نُدُورٌ
طَوْتُ لَيْلَتَيْنِ الْقَوْتُ عَنْ ذِي صَرُورِ	أُزَيْغِبَ لَمْ يَنْبُتْ عَلَيْهِ شَكِيرٌ

فَأَوْفَتْ عَلَى عَلِيَاءَ حِينَ بَدَا لَهَا مِنْ الشَّمْسِ قَرْنٌ وَالضَّرِيْبُ يَمُورُ...
(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۲۵۳)

(ترجمه: چون عقابی نگاه می‌کند که در مچ دو دستش، استخوان بیرون زده است و باد، آرام است. او دو شب به خاطر جوجه نیازمندی گرسنگی را تحمل کرده که پره‌های ریز آن روییده و اولین پره‌ایش در نیامده است. زمانی که شعاعی از نور خورشید به او می‌خورد و برف، آب می‌شود، او مشرف بر بلندی است.)

۲-۳-۵-۲. ساختار درونی

منظور از ساختار درونی، اجزای طردیه است؛ یعنی در یک طردیه، فارغ از قالب شعری آن، چه جزئیاتی ذکر/وصف می‌شود. طردیه در شعر فارسی و عربی معمولاً دارای نه جزء زیر است. البته باید توجه داشت که همه این اجزا ممکن است در یک طردیه نیاید یا بعضی از طردیات بر یکی از این اجزا تمرکز یا به یکی از آن‌ها اختصاص داشته باشد؛ چنان‌که درباره طردیات عربی گفته‌اند طردیات عربی از دوره ابونواس از دو عنصر اصلی طارد (شکارچی) و طرید (شکار) تشکیل می‌شود و محور طردیه، وصف حیوان یا پرندۀ شکاری یا ابزار شکار است (فالح بکور و فیاض شتیات، ۲۰۰۹ م: ۷۸۱ و ۷۸۲).

الف. ذکر زمان شکار: طبق طردیات فارسی، شکار معمولاً در فصل بهار انجام می‌شده است^۴ و در مقابل، زمستان فصل مناسبی برای شکار نبوده است^۵. مدت زمان شکار نیز بین یک تا چند روز بوده است^۶. شکار هر روز از طلوع آفتاب (بامداد) شروع می‌شده و تا غروب آفتاب (شامگاه) ادامه داشته است^۷.

در طردیات عربی، زمان مناسب شکار، روزی بوده که آسمان ابری باشد، اما باران نیارد. پادشاهان در تاریکی پایان شب (سحر) به شکار می‌رفتند؛ زیرا حیوانات در آن ساعت از شب، آرام می‌گیرند و به خواب فرو می‌روند و وقتی هم که از خواب می‌پرند، خواب‌آلوده هستند. (کشاجم، بی تا: ۲۳۵) شاعر طردیه‌سرای عرب معمولاً فعل «اغتدی» را با حرف تحقیق، «قد» همراه می‌کند تا «نشان دهد که وقت خروج برای شکار همواره صبح زود قبل از تابیدن نور خورشید بوده است» (عبید الرشیدی، ۲۰۱۸ م: ۲۱۹۹).

قَدْ أَغْتَدِي عَلَى الْجِيَادِ الضَّمَرِ وَالصُّبْحِ فِي طَرَّةٍ لَيْلٍ مُسْفِرِ
كَأَنَّهُ غُرَّةٌ مُهْرٍ أَشَقَرِ وَالْوَحْشِ فِي أوطَانِهَا لَمْ تُعْدِرِ
وَالرَّوْضِ مَغْسُولٍ بَلَيْلٍ مُمَطِرِ كَأَنَّهُ دَرَاهِمٌ فِي مَنْشَرِ
(ابن‌المعتر، بی تا: ۲۴۳)

واژه‌ها و عبارات «اغتدی»، «غدوت»، «اغدون»، «باکره»، «عند الشروق غدیه» و مانند آن برای اشاره به زمان

شکار در طردیات عربی بسامد بالایی دارد و از شعر دوره جاهلی تا دوره زرین آن، دوره عباسی، احتمالاً به تبع معلقه امرؤالقیس در بیت «وَقَدْ أَغْتَدِي وَ الطَّيْرُ فِي وَكُنَاتِهَا/ بِمُنْجَرِدٍ قَيْدِ الْأَوَابِدِ هَيْكَلٍ» (الزوزنی، ۱۴۲۳ ق: ۲۵) به عنوان یک اصطلاح خاص تکرار می شود.

ب. وصف مکان شکار: در بعضی از طردیات فارسی، مکان شکار (شکارگاه) در کنار اجزای دیگر وصف می شود، اما بعضی از طردیات به وصف شکارگاه اختصاص دارند، مثل قصیده معروف فرخی در وصف داغگاه یا مثنوی قدسی مشهدی در وصف شکارگاه شاه جهان در پالم. در این طردیات، شاعر به وصف عوارض طبیعی، پوشش گیاهی، آب و هوا و حیوانات شکارگاه می پردازد:

هرکه او نخجیرگاه خسرو ایران بدید	از شگفتی های عالم نیست طبعش را بیان
بر سپهر کوه پیکر هر طرف پرکنده بود	لاله شمشاد پوش و گلبن پروین نشان
جعدشان بر سوسن سیمین فکنده عود تر	زلفشان بر لاله رنگین نهاده ضیمران
آهوان خیمگی هر ساعتی بر کوه و دشت	برکشیدندی به روی شیر گردنکش فغان
خاک چون اشکال اقلیدس شد از شاخ گوزن	در بر هر شکل حرفی از خدنگ جانستان...

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۷۵-۷۴)

شاعران طردیه سرای عرب نیز معمولاً به مکان شکار اشاره می کنند. این مکان در دوره جاهلی بیابانی است با تپه های سرسبز و در دوره عباسی، بیشه و باغ است؛ حتی در دوره های متأخر در عصر عباسی دوم و سوم به توصیف مکان هایی مانند میدان اسب دوانی متوکل نیز می پردازند. کلمه های «ملحوب»، «قطبیات» و «ذنوب» در بیت ذیل نام مکان های جغرافیایی خاص شکارند:

حُبَارِيَاتٌ جَلَهَتْ سِيَّ مَلْحُوبٍ	فَالْقَطُوبِيَّاتُ إِلَى السِّدْنُوبِ
---------------------------------------	---------------------------------------

(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۸۲)

(ترجمه: هوبره های صخره های بزرگ ملحوب سپس قطبیات تا منطقه ذنوب را [شامل می شود].)

پ. وصف نحوه شکار: یکی از اجزای اصلی طردیه ذکر جزئیات نحوه شکار، اعم از انفرادی و جرگه بوده است؛ جزئیاتی چون نحوه پره بستن، چگونگی مواجهه شکارچی/ حیوان شکاری با شکار، به کارگیری ابزار شکار برای از پای درآوردن حیوان و عکس العمل های حیوان:

به سوی شیر بجنینید و برون آمد شیر	سوی هامون شده از بیشه خروشان و دمان...
تیر بگزید و بیوست و کمان بر بکشید	شیر ملنند سوی شیر بیچید عنان

شیر اگرچند همی سخت بکوشید به جنگ
 خوردن زخم همان بود و شدن سست همان
 بر سر دست فروخت زمانی که مگر
 گردد آسوده و بازآید و سازد جولان
 بیلکی شاه برون کرد و بیپوست و بزد
 در بن گوشش و بر جای بیفگند سنان
 چون درآمد ز ره گوش به مغزش پیکان
 جانش از شخص شجاعش ز ظفر بیرون شد
 (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹-۷۰)

برخی از این تصویرها در وصف صحنه‌های شکار در شعر عربی بسیار موشکافانه، بدیع و زیبا هستند؛ فی‌المثل علی بن جهم در یکی از طردیات خود به بیان جزئیات نحوه شکار سگ می‌پردازد:

فَلْيُنَا بِهَا الْغَيْطَانَ فَلْيَأْكُأَنَّهَا
 أَنَامِلُ إِحْدَى الْغَائِيَاتِ الْحَوَالِجِ
 (ابن الجهم، ۱۴۰۰ ق: ۱۲۱)

(ترجمه: سگ‌ها چنان دقیق، چمن را واری می‌کنند که تو گویی سرانگشتان نازک زنی زیباست که پنبه را می‌جوید و دانه‌ها را از آن جدا می‌کند.)

ت. ذکر / وصف مرکب شکار: در شکارهایی که شکارچی انسان بوده، نه حیوانات شکاری (ضواری و جوارح)، شکارچی برای شکار یا در مکان بلندی که مسلط بر شکارگاه بوده (نهاله‌گاه) می‌نشسته ۸ یا بر اسب سوار می‌شده است. اگر شکارچی بر مرکب دیگری (مثلاً: فیل) نیز سوار بوده، برای شکار از آن پیاده شده، بر اسب سوار می‌شده است.^۹ یکی از جزئیات طردیه ذکر مرکب یا محل استقرار شکارچی برای شکار است. مرکب شکار (اسب) در بعضی طردیات، مرکز توجه شاعر بوده؛ چنان‌که واژه «اسب» را ردیف شعر خود قرار می‌داده است:

مهروی من بخواست به عزم شکار، اسب
 گفت ای غلام خیز و به زین اندر آر اسب
 بر اسب شد سوار ز بهر شکار و شد
 چون زلف بی قرارش از او بی قرار، اسب...
 (لامعی گرگانی، ۱۳۸۹: ۹)

علی‌الظاهر در شعر عربی نیز پیش از دوره عباسی، بیشتر سوار بر اسب، شکار می‌کرده‌اند و شکار با سگ و سایر حیوانات شکاری را عیب می‌دانسته‌اند. در این قبیل طردیات، اسب، حضوری پررنگ داشت؛ به طوری که گاهی تقریباً نصف قصیده به وصف اسب اختصاص می‌یافت (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۵۶). به‌عنوان مثال، امرؤ القیس در معلقه مشهورش در وصف اسب چنین می‌سراید:

مَكْرٌ مَقْرٌ مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعَا
 كَجُلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّةُ السَّيْلِ مِنْ عَلِ
 كُمَيْتٍ يَزِلُّ اللَّبْدُ عَنْ حَالِ مَتْبِهِ
 كَمَا زَلَّتِ الصَّفَوَاءُ بِالْمُتَنَزِّلِ...
 (الزوزنی، ۱۴۲۳ ق: ۲۷)

(ترجمه: [اسبی] حمله کننده، فرارکننده، پیش‌رونده و در همان حال، بازگرداننده است. چون صخره بزرگی که سیل، آن را از بالا به پایین بیاورد. اسب سرخ رنگی است که نم‌د از پشت اسب می‌لغزد همان‌طور که صخره، بارانی را که بر آن فرود می‌آید، به پایین می‌لغزاند.

ث. ذکر / وصف حیوانات شکار (نخجیران): یکی از اجزای ثابت طردیه ذکر / وصف حیوانات شکار، اعم از درنده و چرنده و پرنده است. در طردیات فارسی از حیواناتی چون شیر، پلنگ، کرگدن، فیل، آهو، گوزن، گرم، غزال، رنگ، کبک، سار، قمری و... نام برده شده است. حیوانات مذکور در طردیات عربی نیز بسته به زمان و مکان، متفاوت بوده‌اند؛ فی‌المثل در طردیات دوره جاهلی حیواناتی چون خر وحشی، شتر مرغ، گاو وحشی، غزال، هوبره (حباری)، مرغ سنگ‌خوار (قطا)، شبان‌فریب (مکاء)، چکاوک (قبره)، دُزاج و... توصیف شده‌اند، ولی بیشترین اهتمام آن‌ها به شکار حیوانات فربه بوده که گفته‌اند: «کل الصيد فی جوف الفراء» (عزام، ۱۹۴۳ م: ۷). در اندلس، بیشتر سخن از شکار خرگوش و آهو و حتی صید دریایی است (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۱۰) و شکار درنا (کُرکی) هم مخصوص طردیه‌های عصر عباسی است (مصطفی الصالحی، ۱۴۰۲ ق: ۱۳۵).

در بعضی از طردیات، شاعر به ذکر نام حیوانات شکار اکتفا می‌کند، اما در بعضی دیگر، شاعر بر وصف جزئی حیوانات شکار متمرکز می‌شود. به‌عنوان مثال، در طردیات فارسی، شاعر حیوانات درنده‌ای چون شیر و کرگدن را به‌گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده/ شنونده هیبت آن‌ها را متصور شود و حیوانات چرنده‌ای چون آهو و گوزن را طوری وصف می‌کند که مخاطب زیبایی آن‌ها را درک کند:

از بلندی و ز پهنی و درشتی که نمود	راست گفتی که نه شیرست، هیونی است کلان
راست چون پنجه قصاب پر از خون طُفرش	چار معلاق ورا در سر هر پنجه نهران
درنشستی به زمین دست وی از قوت پای	که چنان درنشیند به گیل اندر سندان
راست گفتی که ز پولاد بُد او را چنگال	راست گفتی که ز الماس بُد او را دندان...

(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)

ج. ذکر / وصف ابزار شکار یا حیوانات شکاری (شکرگان): ذکر ابزار شکار و حیوانات شکاری نیز از اجزای ثابت طردیات فارسی و عربی است. در طردیات فارسی به ذکر این ابزار (نظیر تیر، تیغ، پیلک، ناوک، نیزه، کمند، نیم‌چرخ، تفنگ و...) و حیوانات (سگ، یوز، بال/وال، باز، باشه و...) اکتفا می‌شود و شاعر اهتمامی به وصف آن‌ها ندارد:

نخست باشه فکند آنقدر کبوتر و زاغ / که سود ناخن و منقار او ز کار افتاد

ز بال بحری هنگام گرم‌پردازی
 به بحر در زره ماهیان شرار افتاد
 ز چنگ باشه چو افتاد صعوه‌ای گفتی
 به خواب بلبیل مستی ز شاخسار افتاد
 چو شاهباز درآمد به قتل عام شکار
 ز بانگ کبکان شیون به کوهسار افتاد
 (طالب‌آملی، بی‌تا: ۳۵)

ز دنبال هم بی خطا و درنگ
 بسی صید افکند با یک تفنگ
 (قدسی مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۱)

اما در طردیات عربی عمدتاً شاعر به توصیف جزئی ابزار شکار و حیوانات شکاری می‌پردازد. شاعران دوره جاهلی که سوار بر اسب شکار می‌کرده‌اند، عنایت و ویژه‌ای به توصیف دست‌افزارها و حیوانات شکار داشته و ابزارهایی مانند کمان، تیر، تور و ریسمان را وصف می‌کرده‌اند (عزام، ۱۹۴۳ م: ۸)؛ چنان‌که کعب بن زهیر در وصف کمان چنین سروده است:

تَنَحَّى بِصَفْرَاءَ مَنْ تَبَعَهُ
 عَلَى الْكَفِّ تَجَمُّعُ أَرْزَاءِ وَلِيْنَا
 مُعِدًّا عَلَى عَجَسِهَا مُزْهَفًا
 فَيَتَيَقُّ الْغِرَارِزِينَ حَشْرًا سَانِيًا
 (ابن‌زهیر، ۱۴۱۷ ق: ۹۷)

(ترجمه: کمان کهنه‌ای از چوب محکم را به دست گرفت که درشتی و نرمی را با خود داشت. دستگیره آن را در دست داشت و ظریف با دو لبه پهن، تیز و برنده بود.)

از دوره عباسی حیوانات شکاری، به‌ویژه سگ، جای اسب را در طردیات می‌گیرد. سگ در نزد عرب چنان جایگاهی می‌یابد که کتاب‌هایی مانند فضل الکلاب علی کثیر مَمَّن لِبَسِ الثِّيَابِ (منسوب به ابوبکر بن مرزبان، وفات ۳۰۹ ق)، در برتری سگ‌ها بر انسان‌ها نوشته می‌شود. جلد دوم کتاب الحيوان تقریباً به سگ شکاری اختصاص دارد. نویسنده کتاب، جاحظ (۲۵۵ ق)، ده طردیه به‌عنوان شاهد از ابونواس می‌آورد و پیش از آن درباره او می‌گوید: «سگ-ها را بیش از بادیه‌نشینان می‌شناخت. این مسئله در شعرش بارز است. ویژگی‌های سگ‌ها از ارجوزه‌های او قابل احصا هستند. این امر با ذوق نیکو، سبک زیبا و هنر توانای او عجین شده است. اگر در آن، نیک بنگری و تعصب نداشته باشی، آن را برتری خواهی داد» (۱۳۸۵ ق، ج ۲: ۲۷)؛ بنابراین، توصیف حیوان شکاری، به‌ویژه سگ، با جزئیات هر چه تمام‌تر از ویژگی‌های طردیه‌های دوره عباسی محسوب می‌شود:

ذَا غُرَّةٍ مُحَجَّجًا بِزَنْدِهِ
 تَلَدَّ مِنْهُ الْعَيْنُ حُسْنَ قَدِّهِ
 تَأْخِيرُ شِدْقِيهِ وَ طَوْلُ خَدِّهِ
 تَلَقَّى الظَّبْيَاءَ عَتًّا مِنْ طَرْدِهِ
 (ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۲۴)

(ترجمه: [این سگ] پیشانی سپید و مچ دست‌هایی تا ساعد، سفید دارد. چشم از زیبایی قامتش لذت می‌برد. عقب بودن آرواره‌ها همراه با کشیدگی گونه‌های اوست. آهوها از تعقیب او رنج‌ها می‌بینند.)

علاوه بر سگ، پرندگان شکاری نیز در دوره عباسی از جایگاه خاصی در شکار برخوردار بوده‌اند و پرندگانی چون:

باز، صغر، شاهین، عقاب، باشق و... در طردیه‌های این دوره وصف شده‌اند. محمود بن حسین کاتب سروده:

و کأنَّ جَوْجُوَّةً و رِيْسَ جَنَاحِه	ترجیع نقش ید الفتاه العاتق
يَسْمُو فَيَخْفُضُ فِي الْهَوَاءِ وَ تَارَةً	يَهْفُو فَيَنْقُضُ انْقِضَاضَ الطَّارِقِ
مَا حَامَ عَنِ طَلَبِ الْحَمَامِ وَ لَمْ يَفْق	مذ كانَ عَن صَيْدِ الْإَوْزِ الْفَاتِقِ

(کشاجم، بی تا: ۷۶)

(ترجمه: شاهین و پر بال او گویی خالکوبی نقش دست دختری جوان است. اوج می‌گیرد و در آسمان، ارتفاع، کم می‌کند. گاهی نیز فرود می‌آید و چون مصیبت‌ها آوار می‌شود. او از زمانی که به شکار مرغابی‌های فربه می‌پردازد، به دنبال کبوترها نیست.)

چ. وصف شکارچی (ممدوح): از آنجاکه طردیه در شعر فارسی برخاسته از قصیده مدحی است، در بعضی از

طردیات فارسی به وصف شکارچی (ممدوح) در صحنه شکار، جدای از نحوه شکار او، پرداخته می‌شود:

خسرو فرخ سیر بر باره دریاگذر	با کمند شصت خم در دشت چون اسفندیار
ازدها کردار پیچان در کف رادش کمند	چون عصای موسی اندر دست موسی گشته مار
همچو زلف نیکوان خردساله تابخورد	همچو عهد دوستان سالخورده استوار

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۷۷)

ممکن است شاعر در عربی با صراحت کمتری از ممدوح در قیاس با اشعار نخجیرگانی فارسی یاد کند، اما طردیات عربی نیز به‌طور غیر مستقیم، درباری هستند. این گونه شعر در دارالخلافه و در دوره عباسی است که به اوج شکوفایی و رونق می‌رسند. در دوره عباسی در غرب، اندلس، «قهرمان آن [طردیه]، ممدوح شاعر - سلطان و ولی - عهدش - بود که به شکار و صید مبادرت می‌وزید. از این رو سخن از شکار در ضمن قصیده مدحی با اغراض گوناگون می‌گنجد و دیگر مانند قبل، خاص شکار نیست» (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۷۷).

ح. ذکر نتیجه شکار: در این بخش از طردیه به بیان تعداد و نوع حیوانات شکار شده^۱، وصف نحوه جمع‌آوری آن‌ها

و کاری که با این شکارها می‌کرده‌اند (داغ زدن، بخشیدن، کباب کردن و نهایتاً خوردن آن‌ها) پرداخته می‌شود:

فَقَلَّ أَصْحَابِي بَعِيْشَ سَجَسَجِ	تَراهُمُ مِنْ مُعْجَلٍ وَ مُنْصَجِ
--------------------------------------	------------------------------------

(ابونواس، ۱۹۸۴ م: ۶۶۵)

(ترجمه: پس دوستانم مشغول لذتی دل‌انگیز و مطبوع شدند. آن‌ها را می‌بینی که نیم‌پز و پخته [گوشت می‌خورند].)

ز بامدادان تا نیمروز حاجب او	میان دشت همی گشت با هزار سوار
بر استران سبک پی همی نهاد سبک	شکارها که برو تیر برده بود به کار
بماند مرکبش و استران بمانده شدند	ز بس دویدن تیز و ز بس کشیدن بار
هنوز پنج یکی پیش میر برده نبود	از آن شکار که از تیر میر شد کشتار
چو پشته پشته شد از کشته پیش روی امیر	فراخ دشتی چون روی آینه هموار...
ملک چنان که ز آزادگی سزید گزید	ز آهوان چو نگاری ز بتکده فرخار...
به من فرستاد آن را و معنی آن بوده است	که شادمان شو و اندوه دل بر این بگسار

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۴)

خ. ملائمت شکار: منظور از ملائمت شکار، کارهایی است که همراه با شکار انجام می‌شده است. یکی از کارهایی که شاهان/شاهزادگان قبل و بعد شکار انجام می‌داده‌اند و در طردیات فارسی بدان اشاره شده، باده‌نوشی است. یکی از تجهیزاتی که پادشاهان برای مراسم شکار با خود می‌برده‌اند، ابزار سور (می و مطرب) بوده است. شکارچی/شکارچیان هم قبل و هم بعد از شکار شراب می‌نوشیده‌اند. قبل از شکار برای شادابی و شجاعت و بعد از شکار برای رفع خستگی حاصل از شکار و نیز به‌عنوان نوشیدنی، همراه با گوشت شکار شراب می‌نوشیده‌اند:

چو آفتاب سر از کوه باختر برزد
بخواست باده و سوی شکار کرد آهنگ
(همان، ۲۰۶)

می را کنون آمده است نوبت
می را کنون آمده است هنگام
کز صید باز آمده است خسرو
با شادکامی وز صید با کام
(همان، ۲۲۲)

در فرهنگ عربی نیز باده‌نوشی و شکار در مدح و ستایش به کار می‌رفته و «شاعر از لذت شکار به لذت کباب کردن و گوشت خوردن می‌پردازد و قصیده را با شرابی به پایان می‌برد که شاعر و دوستانش از مرغوب‌ترین و نیکوترین شراب‌ها انتخاب کردند» (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۲۶۸)؛ چنان‌که ابن حمدیس در پایان قصیده‌اش به این موضوع اشاره دارد:

نَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ أَبِي الْعَقَّارِ
وَتَشْرَبُ الصَّهْبَاءَ بِالْكِبَارِ
(همان، ۱۲۷۷)

(ترجمه: از شکار ابوالعقار می‌خوریم و با بزرگان شراب انگوری می‌نوشیم.)

یکی دیگر از کارهایی که قبل از شکار انجام می‌شده، جنگ بوده است. معمولاً پادشاهان بعد از جنگ، برای تفریح و رفع خستگی جنگ به شکارگاه می‌رفته‌اند. دربارهٔ خلیفه المعتضد بالله گفته‌اند: «همواره از جنگ به شکار و از شکار به جنگ می‌رفت. او قصد شکار شیر می‌کرده و تا چیزی از آن‌ها باقی نمی‌گذاشته، اردو می‌زده است.» (کشاجم، بی‌تا: ۶). فرخی سیستانی هم دربارهٔ سلطان محمود غزنوی چنین می‌سراید:

ای ز کار آمده و روی نهاده به شکار
تیغ و تیر تو همی سیر نگردند ز کار
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۷۹)

۲-۳-۶. زبان طردیه

طردیات عربی از لحاظ زبان، یکی از انواع ادبی دشوار محسوب می‌شوند و کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرب فارسی در آن زیاد است (خسروی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۹). از نظر شاعران طردیه‌سرای عرب، واژه‌های غریب و دشوار معمولاً به این نوع از شعر، جزالت و استحکام می‌بخشند (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۳۷)؛ از این روست که ابونواس به منظور نشان دادن توانایی خود در طردیاتش از کلمه‌های دشوار و قافیه‌های سنگین و دشوار مثل طاء و ظاء استفاده می‌کند (العقاد، ۲۰۱۳ م: ۱۳۱). به قول آذرنوش، واژگان طردیات ابونواس با واژگان غزلیات و خمریات او تفاوت فاحش دارد و کثرت الفاظ نامأنوس و دشوار در این اشعار باعث شده که هیچ‌یک از طردیات او بدون یاری شرح، قابل فهم نباشد (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). از دلایل وجود واژه‌های دشوار در طردیات عربی، سنت‌ها و سخن از تصویرها، حیوانات و مکان‌هایی است که به اقتضای شعر شکار به کار می‌رود (ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۳۸). همچنین می‌توان به توصیف‌های دقیق و موشکافانه اشاره کرد که شاعر را بر آن می‌دارد تا از ذخیرهٔ واژگانی زبان عربی در توصیف حیوانات، ابزارها و سایر اجزای شکار بهره‌برد؛ به‌عنوان نمونه، کلمه‌هایی چون اَصْفَع (پرنده یا اسبی که روی سرش سفید باشد)، جریال (باده‌ای با رنگ قرمز پررنگ)، شادخه (سفیدی پیشانی اسب)، غرانیق (پرنده‌ای که پرهایش در جوانی خاکستری و در پیری سیاه می‌شود)، حُمَره (گونه‌ای پرنده مانند گنجشک، چکاوک) و شرقوق (پرنده‌ای با نقطه‌های سبز، قرمز و سفید) به ظرافت بر وجود رنگ در موصوف دلالت می‌کند (لسان العرب، ذیل واژه‌های مذکور).

کاربرد کلمه‌های معرب و دخیل فارسی که یکی از نمودهای تأثیر فرهنگ ایرانی در این گونهٔ شعری است، یکی دیگر از دلایل دشواری واژگانی طردیه‌های عربی محسوب می‌شود؛ کلماتی چون: باز، بیزره، شاهین، باشق، شوذق، قیج، دستبان، هَمَلَجَه، جَلاهَق، بیذق، کوبج، لقلق، قُرطَق، یلمق و...

به‌عنوان مثال، عبدالله بن محمد ناشی سروده:

یختمال فی أجنحه خوافتق
کأنما تختال فی قراطیق
یرفلن فی قمص و فی یلامق
کأنهن زهر الحـدائق
(کشاجم، بی تا: ۲۵۲)

قراطیق، جمع قُوطق، معرّب کرته است و کرته، نوعی پوشاک کوتاه، شبیه به قباست (همان، پاورقی ۲۲۲) و یلامق، جمع یلمق، معرّب یلمّه است و آن، نوعی قبا باشد.

گذشته از کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرّب فارسی، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، بعضی از واژه‌ها، مثل: «إِغْتَدَى» و مشتقات آن (عَدَوْتُ و...) که بر زمان شکار دلالت دارد، «أُنَعْتُ» که بر توصیفی بودن این گونه شعر دلالت دارد و «صید» و مشتقات آن (اصطاد و...) جزو واژه‌های پربسامد و کلیدی طردیه در زبان عربی محسوب می‌شوند.

اما طردیات فارسی از لحاظ زبان، به‌جز کاربرد بعضی از واژه‌های مهجور، دشواری خاصی ندارند. واژه‌های طردیات فارسی عمدتاً از واژگان حوزه شکار، اعم از نام حیوانات شکار، حیوانات شکاری، اعضا و جوارح حیوانات، ابزار شکار و اصطلاحات خاص این حوزه‌اند؛ واژه‌هایی چون: کرگ، زنگ، غُرم، نهنگ، پلنگ، شیر، گور، آهو، گوزن، اسب، خنگ، یوز، باز، باشه، بال/وال، ناوک، بلارک، تیر، کمان، پیکان، خدنگ، فیلک/بیلک، نیم‌چرخ، کمند، برجاس، طبلِ باز، شکارگاه، صیدگاه، نخجیرگاه، داغگاه، نهاله‌گاه، خون، نخجیر، نخجیروال، منقار، معلاق، مِخَلَب، ناب، شاخ، یَشک، سُر و... واژه کلیدی این نوع از شعر نیز «شکار» و «صید» است که به‌کرات در طردیات فارسی آمده است.

۲-۳-۷. صناعت بلاغی غالب

هرچند شاعران به اقتضای سبک شخصی و دوره از صناعات بلاغی مختلف بهره می‌برند؛ اما در هر یک از انواع ادبی با توجه به غرض اصلی آن‌ها، از یک یا چند صناعات بلاغی، بیشتر بهره گرفته می‌شود. به گواهی حنا الفاخوری، طردیه‌سرایان عرب به فراوانی از صنایع بدیعی، استعارات، تشبیهات بلاغی و تصویرهای برگرفته از تمدن برخوردار دوره عباسی استفاده می‌کنند (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۰۴)، اما از آنجاکه غرض اصلی در طردیه عربی وصف است، صناعت بلاغی غالب در طردیات عربی، تشبیه است؛ به این دلیل، ادات تشبیه «کأن»، «مثل»، «کمثل» و «ک» به فراوانی در هر طردیه به کار می‌رود؛ به‌عنوان نمونه، ابوالعباس ناشی شکارگاه را با بهره‌گیری از تشبیه این‌طور وصف

می‌کند:

تخت‌مال فی أجنحه خوافی كأنما تخت‌مال فی قراطیق
 یرفلن فی قمص و فی یلامتی كأنهن زهر الحادیق
 حُمِر الحِداق کُحل الحِمالتی كأنما یجلن فی مخانیق
 (ضیف، بی تا، ج ۴: ۴۹۷)

(ترجمه: پرندگان با بال‌هایی لرزان می‌خرامند؛ تو گویی با جامه‌ای رنگارنگ با ناز، راه می‌روند. دامن‌کشان با پوشش و قبا می‌روند؛ گویا گل‌های بوستان‌ها هستند. کاسه چشمان، سرخ و درون پلک‌ها، سرمه کشیده؛ گویی با گردن‌آویز حرکت می‌کنند.)

اما در طردیه فارسی از آنجا که غرض اصلی، مدح است، صناعت بلاغی اصلی، اغراق است، اما از تشبیه، به ویژه تشبیه مُعَرَّق نیز غفلت نمی‌شود:

چون سپهری کرده‌ای خاک زمین از نعل اسب وز سپاهت دشت را چون کوهساری کرده‌ای
 من چنان دانه همی کز خون نخجیر حلال کوهسار و دشت را چون لاله‌زاری کرده‌ای
 (معزی، ۱۳۶۲: ۶۲۱)

راست چون پنجه قصاب پر از خون ظفرش چار معلاق ورا در سر هر پنجه نهان
 درنشتی به زمین دست وی از قوت پای که چنان درنشیند به گل اندر سندان
 (ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)

۲-۳-۸. نمود فرهنگ ایران باستان

یکی از سنت‌های مدح در قصاید فارسی، مثل زدن ممدوح در صفات حسنه به پادشاهان و پهلوانان ایران باستان است؛ چنان‌که ممدوح را در عدالت به انوشیروان، در حشمت به خسرو پرویز و فریدون و در شجاعت به رستم و اسفندیار مثل می‌زده‌اند (مؤتمن، بی تا: ۱۳۲). یکی از روش‌های اغراق در مدح پادشاهان، برتری دادن آن‌ها بر پادشاهان و پهلوانان ایران باستان بوده است. در طردیه فارسی هم که زیرگونه‌ای از مدح است، شاعر برای بزرگ‌نمایی مهارت ممدوح در شکار، او و حتی خدمه شکار او را بر پادشاهان و پهلوانان ایرانی شهره در شکار، مثل بهرام گور و بیژن برتری می‌دهد:

گویند بهرام همچو شیران مشغول بودی به صید مادام
 بر گوش آه و بدوختی پای چون پیش تیرش گذاشتی گام
 با ممکن است این سخن برابر لفظی است این در میانه عام

نخجیروالان ایسن مَلِک را شاگرد باشد فزون ز بهرام
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۲۲۲-۲۲۳)

این ویژگی در طردیات عربی دیده نمی‌شود، اما تأثیرات فرهنگ و آیین‌های ایرانی در این نوع ادبی، به‌ویژه از دوره عباسی به بعد انکارناپذیر است؛ چنان‌که کشاجم در کتاب المصاید و المطارد ذیل عنوان «ما یهدی و یدخل به علی الملك من الصيد الوحوش دون السباع و الآیین فی ذلک» به جانوران وحشی غیردرنده‌ای اشاره می‌کند که به شیوه و آیین پادشاهان ایرانی به خلیفه هدیه می‌شوند (بی‌تا: ۲۴۰). آذرنوش معتقد است «آیین شکار به آن‌گونه که در شعر ابونواس دیده می‌شود، بی‌گمان همان است که نزد شاهان و شاهزادگان ایرانی رایج بوده [است]» (آذرنوش، ۱۳۹۹، ج ۶: ذیل «ابونواس»). حتی بعضی از وصف‌ها برگرفته از دربار پادشاهان ایران باستان است؛ چنان‌که علی بن ابوالحسن در اندلس، پره‌های سر صقر را همچون تاج وصف می‌کند و صغر را بسان خسروی تاجدار و مغرور می‌داند که به خود می‌نازد:

و سـوذنیقِ مُشـرفِ المـحجـجِ مـسـدبـجِ بـزفـه مُتـسـوِّجِ
فی تیه کسری و خفوفِ أهوجِ ذی منسر کالله ذم المـعـوجِ
(ربیع عطیه، ۲۰۲۱ م: ۱۳۰۹)

کاربرد واژه‌های معرب فارسی نیز که پیش‌تر بدان اشاره شد نیز یکی دیگر نمودهای نفوذ فرهنگ ایرانی در این نوع از شعر عربی است.

نتیجه‌گیری

«طردیه» (نخجیرگانی) اصطلاحاً شعری در وصف صحنه شکار است و شاعر در آن به «وصف» جزئیات شکار می‌پردازد و از این جهت با «شعر شکار» به معنی هر شعری که موضوع آن شکار باشد، اعم از اشعار عاشقانه، داستانی و حکمی، متفاوت است. طردیه عربی در دوره عباسی به‌عنوان گونه‌ای مستقل مطرح می‌شود؛ اما طردیه فارسی، هم به شکل گونه‌ای ضمنی در قصیده مدحی و هم به شکل زیرگونه‌ای از قصیده مدحی دیده می‌شود. ویژگی‌های این نوع ادبی در شعر فارسی و عربی بدین قرار است:

- ۱- شاعران طردیه‌سرا عمدتاً براساس مشاهدات و بعضاً براساس تخیلات خود به وصف صحنه شکار می‌پردازند و معمولاً بر حضور خود در صحنه شکار و توصیفی بودن شعرشان تصریح دارند.
- ۲- غرض اصلی طردیه در شعر عربی وصف و در شعر فارسی مدح است. درحقیقت، در شعر فارسی، وصف صحنه شکار غرض فرعی و وسیله‌ای برای حصول غرض اصلی (مدح ممدوح) است.

- ۳- قالب طردیه در شعر فارسی و عربی قصیده است؛ اما طردیاتی در قالب مثنوی و رباعی هم سروده شده است.
- ۴- طردیات فارسی و عربی در اوزان متعددی سروده شده‌اند؛ اما بیشتر طردیات عربی در بحر رجز مسدس و بیشتر طردیات فارسی در بحر رمل مثنی سروده شده‌اند.
- ۵- از آنجاکه طردیه، چه در شعر فارسی چه عربی، یکی از انواع شعر درباری محسوب می‌شود، مخاطب اصلی آن ممدوح (عمدتاً خلیفه/ پادشاه یا خلیفه‌زاده/ شاهزاده) است. در طردیات فارسی معمولاً شاعر نام مخاطب اصلی شعرش را ذکر می‌کند؛ اما در طردیات عربی چنین چیزی مرسوم نیست.
- ۶- ساختار بیرونی طردیه در شعر فارسی همان ساختار قصیده مدحی است. عمده قصاید طردیه از نوع قصاید محدود/ مقتضب هستند و شاعر پس از وصف صحنه شکار به مدح ممدوح می‌پردازد؛ اما غالب طردیات عربی مستقل‌اند و شاعر صرفاً به وصف شکار می‌پردازد و خبری از مدح ممدوح در آن نیست.
- ۷- از لحاظ ساختار درونی، یک طردیه کامل شامل ذکر/ وصف نُ جزء (زمان شکار، مکان شکار، نحوه شکار، مرکب شکار، حیوانات شکار، ابزار شکار/ حیوانات شکاری، شکارچی، نتیجه شکار و ملائمت شکار) است. در طردیات فارسی تمرکز بیشتر بر وصف مکان شکار، حیوانات شکار و نحوه شکار است؛ اما در طردیات عربی تمرکز بر وصف حیوانات شکار و نحوه شکار است.
- ۸- از لحاظ زبانی، عمده واژگان طردیه فارسی را واژه‌های حوزه مدح و شکار تشکیل می‌دهد. طردیه فارسی از این لحاظ، به جز بعضی از واژه‌های مهجور حوزه شکار، دشواری خاصی ندارد؛ اما طردیات عربی به دلیل کاربرد واژه‌های غریب عربی و معرب فارسی از انواع دشوار ادبیات عرب محسوب می‌شوند.
- ۹- از آنجاکه غرض اصلی طردیه وصف و مدح است، صناعات غالب این نوع ادبی نیز تشبیه و اغراق است که البته در طردیه عربی کفه تشبیه و در طردیه فارسی کفه اغراق سنگین‌تر است.
- ۱۰- یکی دیگر از ویژگی‌های طردیه در شعر فارسی و عربی، نمود فرهنگ ایران باستان است؛ شاعران طردیه- سرای فارسی ممدوح را در شکار بر پادشاهان و پهلوانان شهره در شکار ایران باستان، مثل بهرام گور و بیژن برتری می‌داده‌اند و شاعران طردیه سرای عرب نیز به طرق مختلف، چون اشاره به آیین‌های پادشاهان ایران باستان و بهره‌گیری از واژه‌های معرب فارسی تأثیرپذیری خود را از فرهنگ ایران باستان نشان داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- معزی در اشعاری که پس از این واقعه سروده بدان اشاره کرده است:

پوشیده نیست واقعه تیر شهریار و آن روزگار تیره که بر من گذشت پار...
(معزی، ۱۳۶۲: ۲۹۵)

منت خدای را که به جانم نکرد قصد تیری که شه به قصد نینداخت از کمان
(همان، ۵۲۶)

- ۲- «معمولاً ندیمان و دبیران و شاعران در حضر و سفر با موکب سلطان بودند» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۱۸).
- ۳- «نوع/گونه» سازمان خاصی از متن با ابعاد درون‌مایه‌ای و وجهی است و «زیرنوع/زیرگونه» جزئیاتی خاص‌تر از متن با ابعاد درون‌مایه‌ای، بلاغی و صوری است (فرو، ۱۳۹۸: ۹۵). «نوع ضمنی» (خرده‌گونه) به‌گونه‌ای اطلاق می‌شود که شکل اولیه آن در دل گونه‌ای دیگر (گونه مادر) پدید می‌آید و پس از فراهم آمدن اقتضائات درون‌متنی و برون‌متنی، از نوع ادبی مادر جدا شده، به‌عنوان نوع یا زیرنوعی مستقل از نوع مادر وارد نهاد ادبی می‌شود (ن.ک: زرقانی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۱۱-۱۲؛ شفیعیون، ۱۳۹۳: ۸۹).
- ۴- شهریارا بر سر دولت نثاری کرده‌ای در بهار از شادی و راهش بهاری کرده‌ای...
در همه کاری تو را میمون و فرخنده ست فال لاجرم فرخنده و میمون شکاری کرده‌ای
(معزی، ۱۳۶۲: ۶۲۱)
- ۵- نیست اکنون وقت صحرا و شکار و تاختن موسم کاشانه و آسودن و می خوردن است
(همان، ۱۰۳)
- ۶- ده روز با او به صید بودم هر روز از بامداد تا شام
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۲۳)
- ۷- چو آفتاب سر از کوه باختر برزد بخواست باده و سوی شکار کرد آهنگ
(همان، ۲۰۶)
- بامدادی ز پی صید برون رفت به دست با می و مطرب و با پرده و برجاس و کمان
(ازرقی هروی، ۱۳۳۶: ۶۹)
- ۸- به کوه بر شد و اندر نهاله‌گه بنشست فیلک پیش به زه کرده، نیم‌چرخ به چنگ
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۶)
- ۹- فرود آمد از پشت پیل و نشست بر آن پیلتن خنگ دریاگذار
(همان، ۱۰۳)
- ۱۰- ز آهو که صید شهنشاه شد شمارش دو افزون ز پنجاه شد
(قدسی مشهدی، ۱۳۷۵: ۸۱۱)

کتابنامه

- ابن جعفر، قدامه. (بی تا). نقد الشعر. تحقیق: محمد عبدالمنعم الخفاجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن الجهم، علی. (۱۴۰۰ ق.). الديوان. المحقق: خليل مراد. ط ۲. السعودیه: وزاره المعارف.
- ابن رشیق، الحسن (۱۴۰۱ ق.) العمده. ط ۵. بیروت: دارالجليل.
- ابن زهير، كعب. (۱۴۱۷ ق.). الديوان. حَقَّقه و شَرَّحه: علی فاعور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن المعتز، عبدالله. (بی تا). الديوان. بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مُكْرَم. (د.تا). لسان العرب. تحقیق: عبدالله علی الكبير و الآخرون. القاهره: دارالمعارف.
- ابونواس، حسن بن هانی. (۱۹۸۴ م.). الديوان. تحقیق احمد عبدالحمید غزالی. بیروت: دار الكتاب العربی.
- ابوفراس الحمدانی. (۱۹۸۷ م.). الديوان. حَقَّقه: محمد التونجی. دمشق: منشورات المستشاریه الثقافیه للجمهوریه الإسلامیه الأیرانیه.
- ازرقی هروی. (۱۳۳۶). دیوان. با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: زوار.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۶۶). دیوان. به کوشش و اهتمام: حسن سادات ناصری و غلامحسین بیگدلی. بی جا: بی نا.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۹). «ابونواس» در دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی.
- بروکلمان، کارل. (۱۹۷۷ م.). تاریخ الأدب العربی. نقله إلى العربیه: عبدالحلیم النجار. ط ۴. القاهره: دارالمعارف.
- العجاظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. (۱۳۸۵ ق.). الحيوان. بتحقيق و شرح عبدالسلام محمد هارون. ط ۲. القاهره: شركه مكتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبي و أولاده.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۱). دیوان. براساس نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: ژرف.
- خسروی، زهرا. (۱۳۷۹). «پیدایش شعر نخبیرگانی در ادبیات عربی و بررسی آن تا پایان سده سوم هجری»
- خسروی، زهرا. (۱۳۸۰). شعر شکار در ادب عربی (با نگاهی به شعر نخبیرگانی فارسی). تهران: امیرکبیر.
- الدّمیری، کمال الدین محمد بن موسی. (۱۴۱۴ ق.). حياه الحيوان الكبرى. تحقیق أحمد حسن بسج. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ربیع عطیه، اسلام. (۲۰۲۱ م.). «رحله الصيد و الطرد فی الشعر الأندلسی دراسه تحلیلیه». حولیه کلیه اللغه العربیه بالزقازیق. الرقم المسلسل ۴۱. العدد الثالث. صص ۱۲۳۷-۱۳۵۸.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۲). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۹۸). تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی. ج ۱. تهران: فاطمی.
- الزوزنی، الحسین بن أحمد (۱۴۲۳ هـ) شرح المعلقات السبع. ط ۳. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۱). کلیات. براساس تصحیح و طبع محمدعلی فروغی. تصحیح، مقدمه، تعلیقات و فهارس:

بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.

سعید، جمیل. (۱۹۴۸ م). الوصف فی شعر العراق: فی القرنین الثالث و الرابع الهجرین. بغداد: مطبعه الهلال. شفیعیون، سعید. (۱۳۹۳). «گذری دیگرگون بر تذکره‌های ادبی (بجستی در باب گونه‌شناسی تذکره‌های ادبی ارائه طرخی برای تقسیم‌بندی آن‌ها)». فنون ادبی. س ۶. ش ۱۱. صص ۸۵-۱۰۴.

ضیف، شوقی. (۲۰۰۴ م). العصر العباسی الأول. ط ۱۶. القاهرة: دارالمعارف.

ضیف، شوقی. (بی تا). تاریخ الأدب العربی؛ العصر العباسی الثاني. ط ۲. القاهرة: دارالمعارف.

طالب آملی. (بی تا). کلیات اشعار. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: سنائی.

الظفری، محارب. (۲۰۱۱ م). «الصيد فی تراث العرب». مجله بیئت‌الهیئه العامه للبیئه. العدد ۲۷. ۱۰۲. ۲۷. ۲۷. ۲۷.

عبید الرشیدی، مسلم (۲۰۱۸ م) «الصيد و الطرد فی شعر أبی نواس». مجله الدراسات العربیه. کلیه دار العلوم. جامعه المینا. العدد ۳۸. صص ۲۱۹۵-۲۲۱۶.

عزام، عبدالوهاب. (۱۹۴۳ م). «الصيد فی الأدب العربی». مجله الرساله. العدد ۵۲۷. صص ۶-۸.

العقاد، عباس محمود. (۲۰۱۳ م). أبونواس. القاهرة: مؤسسه هندوای.

عمارتی مقدم، داود. (۱۳۹۵). بلاغت از آتن تا مدینه. تهران: هرمس.

عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان. تصحیح و مقدمه: محمد دبیرسیاقی. تهران: سنائی.

الفاخوری، حنا (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات عربی. تهران: انتشارات توس.

فالح بکور، حسن و فیاض شتیات، فؤاد. (۲۰۰۹ م). «جمالیات البنیه الشعریه فی الطردیات الکلبیه عند أبی نواس». مجله دراسات العلوم الإنسانیه و الإجتماعیه. المجلد ۳۶ (الملحق). صص ۷۷۹-۷۹۵.

فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۷۱). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

فرو، جان. (۱۳۹۸). ژانر. ترجمه لیلا میرصفیان. تهران: علمی و فرهنگی.

قدسی مشهدی، حاجی محمدجان. (۱۳۷۵). دیوان. تصحیح: محمد قهرمان. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

کشاجم، ابوالفتح محمود بن الحسن الکاتب. (بی تا). المصاید و المطارد. حقه و علق علیه محمد أسعد طلس، بغداد: مطبعه دارالمعرفه.

کلیم کاشانی. (۱۳۶۲). دیوان. مقدمه مهدی افشار. تهران: زرین.

لامعی گرگانی، محمدبن اسماعیل. (۱۳۸۹). دیوان. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: اشجع.

مؤتمن، زین العابدین. (بی تا). تحول شعر فارسی. بی جا: کتابفروشی حافظ و کتابفروشی مصطفوی.

مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. تهران: زرین.

مصطفی الصالحی، عباس. (۱۴۰۲ ق). الصيد و الطرد فی الشعر العربی حتی نهایه القرن الثانی الهجری. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.

معزی، محمد بن عبدالملک. (۱۳۶۲). کلیات دیوان. با مقدمه و تصحیح ناصر هتیری. تهران: مرزبان.

نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر. (۱۳۸۲) چهار مقاله. تصحیح: محمد قزوینی. تصحیح مجدد و شرح و توضیح لغات: محمد معین. تهران: جامی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴). کلیات. مطابق با نسخه تصحیح شده وحید دستگردی. ویرایش: ا. بهنام. تهران: پیمان. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). فرخی سیستانی. تهران: علمی.

